

گفت و گوی صبا با عوامل فیلم سینمایی فصل ماهی سفید

سفر چخوف به شالیزا رهای

فیلم فصل ماهی سفید به کارگردانی قربان نجفی و به تهیه‌کنندگی آرش سجادی حسینی محصول سال ۱۳۹۸ است. محمدرضا فروتن، بازیگر این فیلم موفق به دریافت جایزه بهترین بازیگر مرد جشنواره بین‌المللی فیلم بمبئی شد. فصل ماهی سفید که مضمونی اجتماعی دارد و برداشتی از باغ آلبالو آنتوان چخوف است و در این روزهای گرم سال مخاطبین را به خنکای سرزمین‌های سبز شمال کشور دعوت می‌کند در بخش هنر و تجربه اکران می‌شود و مورد تقدیر جشنواره‌های بین‌المللی نیز قرار گرفته است. همزمان با اکران این فیلم خبرنگار صبا گفت و گویی با کارگردان و بازیگر آن داشته که در ادامه می‌خوانید.

مریم عظیمی
گفت و گو

قربان نجفی:

حمایت از فیلم‌های اجتماعی وظیفه همه ماست
در مورد سابقه کاریتان در سینما برایمان بگویید؟

از سال ۷۴ که اولین فیلمم سایه به سایه به عنوان بازیگر اکران شد تا به امروز با پروژه‌های بسیاری در سینما، تئاتر، تلویزیون و حتی رادیو به عنوان بازیگر همکاری داشته‌ام. دغدغه ساخت فیلم را مدت‌ها قبل از آنکه شروع به ساخت فصل ماهی سفید کنیم داشتیم اما یکسری اتفاقات باعث شد تا این خواسته من دیرتر جامه عمل بپوشد. در واقع فیلم فصل ماهی سفید سال ۹۸ آماده اکران بود ولی متأسفانه با آغاز کرونا و اتفاق‌های پس از آن اکران این آن به زمان فعلی موکول شد.

تئاتری بودن متن پایه در روند نوشتن فیلمنامه و یا ساخت فیلم چه تاثیری داشته است؟

اینکه کسی فکر کند که چون قالب این فیلم بر قالب تئاتر بوده حتماً فیلم به سمت تئاتر کشیده شده تصور غلطی ست. این موضوع را نه به عنوان کارگردان اثر بلکه به عنوان کسی که کارشناس این حیطه است و دانش آموخته سینما است و عمریست تجربه کاری دارم می‌گویم. در واقع اتفاقی که رخ داد کاملاً عکس این مطلب بود چرا که من داستانی در مورد شالیزاها و تغییر کاربریشان به زمین‌های مسکونی داشتیم و از طرفی به واسطه بازی کردن در اجرای تالار وحدت باغ آلبالو با آن آشنایی کامل داشتیم، متوجه شدم که چقدر قالب باغ آلبالو با داستان من همخوانی دارد و در این اقتباس مایه هیچ وجه به اثر اولیه وفادار نبودیم صرفاً اسکلت اثر را از این نمایشنامه وام گرفتیم و داستان خود را روی آن سوار کردم به هیچ عنوان مسئله آدپته کردن رخ نداده است.

با توجه به اینکه برای اولین اثر خود به عنوان کارگردان به دنبال اقتباس رفته‌اید، نظرتان در مورد آثار اقتباسی ساخته شده در سینمای ایران چیست؟ و آیا اثری هست که از نظر شما به شکل چشمگیری موفق بوده باشد؟

آقای مهرجویی چند اثر اقتباسی داشتند که به نظرم آثار موفق‌تری بودند یکی از آنها اقتباسی از نمایشنامه خانه عروسک ایبسن بود که خانوم نیکی کریمی و آقای امین تارخ بازی می‌کردند ولی حضور ذهن چندانی برای برشمردن همه اقتباس‌های موفق ندارم، متأسفانه آثاری با نام اقتباس وجود دارد که در واقع کپی برداری هستند. اقتباس در حقیقت آن است که ماهیت اثر اول را کاملاً تغییر بدهید یعنی فرهنگ اجتماعی، رفتاری و فکری اثر و بر همین اساس میزانش‌ها و کاراکترها را نیز از اول دوباره بچینید.

سابقه طولانی شما در امر بازیگری در مبحث هدایت بازیگران در حین فیلمبرداری چه تأثیری داشته است؟

یکی از ویژگی‌های یک کارگردان آشنایی او با تجربه او در امر بازیگری است. کارگردانی که این راه را نرفته است چگونه می‌تواند بازیگرش را هدایت کند. من مدتی در دانشکده سینما و تئاتر واحدی

را برای دانشجویان سینما تدریس می‌کردم به نام هدایت بازیگر، در آنجا می‌دیدیم که یک کاندید کارگردانی اگر حتی به اندازه یک تجربه کوچک در امر بازیگری حضور داشته بهتر می‌تواند بازیگر خود را هدایت کند و اساساً این حق هر بازیگری است که کارگردان اون به این حیطه آشنا باشد و حق کارگردان هم اینست که به تکنیک‌های بازیگری و آنچه جلوی دوربین اتفاق می‌افتد آگاه باشد و بتواند آنرا جلو ببرد و هدایت کند.

در زمینه لهجه بازیگران آیا اصرار خاصی به نزدیک شدن بازیگران به حالت کاملاً بومی داشتید و در این راستا مشاوره داشتید؟

در این فیلم کاراکترهایی که می‌بایست به لهجه بومی اشراف داشته باشند کم تعداد بودند و انصافاً تمام تلاش خود را کردند. خانوم شقایق دهقان و نورالدین جوادیان و آقای میلاد کی مراد از کسانی بودند که تأکید بیشتری در این مورد در بازیشان وجود داشت، البته آقای جوادیان مازندرانی و آقای کی مراد هم گیلانی هستند و لهجه خانوم دهقان را هم کنترل می‌کردند. از طرفی هم

بخاطر اینکه فیلمبرداری‌ها در منطقه شمال بود و هم کمک افراد تیم از جمله خانوم پرازنده که گیلانی هستند مشکل خاصی در این زمینه نداشتیم.

از نظر شما قهرمان این داستان چه کسی بود و با توجه به این مسئله آیا قهرمان پادافره هامار تیبای (خطای تراژیک) شخصی را پس می‌دهد یا هامار تیبای جمعی را؟

قهرمان داستان بهرام است و بخشی از هامار تیا و پادافره اون و نزدیکانش زاییده خودشان است و بخشی زائیده کارشکنی‌ها و توطئه‌های اطرافیان و بخشی هم شرایط و اقتضای زمانه که بخاطر طمع و نیاز، این بحث خشک کردن شالیزاها و فروششان به سازندگان ساختمان و ویلا رخ می‌دهد. به نوعی بهرام خان مقصر اصلی نیست و بیشتر قربانی یک توطئه و پادافره جمعی می‌شود و در نهایت تلاش بهرام هم برای نجات دادن ملکی که در مالکیت اش می‌باشد نیست بلکه او بیشتر به زندگی درختان و شالیزا می‌اندیشد.

در مورد بازی‌های فیلم گاهی شاهد تغییر فضای بازی هستیم نظر شما در این مورد چیست؟